

با هدف عبور بندر ترکمن از بحران زیست محیطی سفر رئیس جمهور به خلیج گرگان رسماً احیا شد

ایران از خلیج‌های کوچک‌ترش هم نمی‌گذرد

صفحه ۷

روزنامه خبری، تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران
صدای نخبگان، نگاه جوانان

۱۶ صفحه
۵۰۰۰ تومان

فصل جدید را به مصور:
روایت سال‌های جنگ

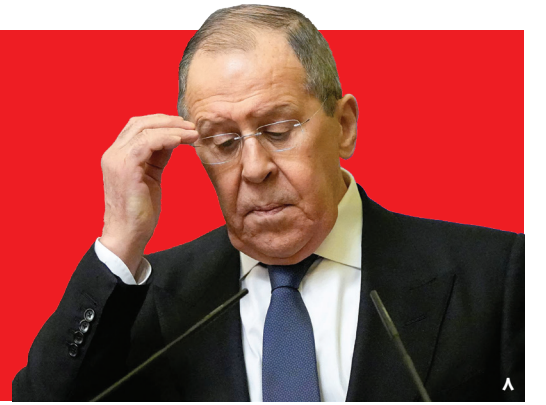
شماره مسلسل ۳۷۷۶
شبه ۷ دی ۱۴۰۲
۹ چندانگشتی ۱۴۴۵
۲۳ دسامبر ۲۰۲۳
شماره ۳۰۳۸

www.fdn.ir | Sat | 23 Dec 2023 | 138 | 16 Pages

تکرار موضع علیه تمامیت ارضی ایران بیش از همه چیز
نابلدی سیاسی و رسانه‌ای روس‌ها را نشان داد

گنده‌گویی روسی

دکترولایتی: برخی مواضع وزارت خارجه روسیه باعث تاسف است



مدیران تلویزیون بعد از ۲ سال نقد گذشته
دریلدای ۱۴۰۲ به مدل‌های ضعیف‌شده‌ای
از ایده مدیران سابق سازمان رسیدند

دوربرگردان تلویزیون

از ساختار نظامی صهیونیست‌ها چه می‌دانیم؟ گولانی چرا عقب‌نشینی کرد؟
فرمول فروپاشی ارتش اسرائیل
ساموایی‌ها چشم‌انداز علمی‌شان را منتشر کردند
دیپلماسی انار در چهارراه استانبول

از نظریه عدالت اجتماعی تا نظریه عدالت آموزشی و نظریه مدرسه

برای تشخیص و برآورد نیاز آموزشی و تربیتی مهیا شود نیازمند آن است که در تعامل جدی با محیط پیرامونی خود قرار گیرد. اینکه در هر سطح محلی تا بین‌المللی، مدرسه چگونه باید به یک سیستم باز تبدیل شود، نیازمند طراحی است. مدرسه‌ای که سیستم بسته باشد در اداره و محتوا، دائماً جامعه خویش و نیازهای آن فاصله می‌گیرد. تعامل با محیط از نیازسنجی آموزشی آغاز و تا ابعاد اقتصادی مدرسه و کنشگری میدانی ادامه می‌یابد.

۲-۸. مقابله با بازارگرایی (نه بازار) در آموزش: گرچه نهاد بازار، از لوازم زندگی اجتماعی است اما بازارگرایی نوعی از منطق حکمرانی است که ضمن یک کشیدن نوعی تلقی استاندارد از آموزش، بر اساس منطق عرضه و تقاضای مشتری‌مدارانه، تلاش می‌کند به ارائه خدمت در حوزه آموزش بپردازد و مکاتسم‌های آن در قالب‌هایی چون مدارس خصوصی (آموزش به شرط شهریه)، پته آموزشی، خرید خدمات و... در آموزش و پرورش ایران حضور دارند. بازارگرایی در آموزش، خلاف عدالت آموزشی است که در راس مشکلات آن، تشدید و اگرایی اجتماعی است.

۲-۹. دولت قوی (نه کوچک و نه بزرگ) برای مردمی‌سازی: برای تحقق نظریه‌ی تنوع‌همگرا در عرصه تعلیم و تربیت، نیازمند دولتی قوی هستیم که توان اعمال اراده در میدان داشته باشد و همه آنچه ذکر شد را طراحی و پشتیبانی کند. رویکرد مردمی‌سازی قطعاً توسط دولتی قوی امکان تحقق دارد و الادولت‌های ضعیف یا به دولتی‌سازی همگانی همه چیز (از ترس از دست دادن کنترل بر امور) روی می‌آورد یا به‌سازاری میدان ذیل رویکرد بازارگرایی.

۲-۱۰. دیپلماسی آموزشی در افعال نسبت به نظریه‌های تربیتی رفیب و سازوکارهای حکمرانی نرم آنان: باید توجه داشت که عرصه تعلیم و تربیت، پشت حصارهای ملی محصور نشده و دائماً به لحاظ تبادلات فکری و نیز ابزارهای حکمرانی نیز بین‌المللی در حال تغییر است. پس دولت قوی به صورت خاص، باید در این عرصه فعال شود و ضمن یادگیری، از نظریه‌ی تربیتی خویش تا سطح مدرسه، بنا نیست همه قالب زده شوند یا به انتخاب آزاد، رها شوند؛ بلکه باید بر اساس انتقال تجربه و همیاسازی فضای یادگیری برای دیگران روی آورد. اکنون با فقدان دیپلماسی آموزشی مواجهیم و قسه سند آموزش ۱۴۰۳، نمونه‌ای از خراب‌ر است.

۳. لایه نظریه مدرسه به عنوان نهاد غالب تربیت: از منظر عدالت آموزشی، هر دانش‌آموز در کنار تعامل با جامعه دانش‌آموزی بازتاب دهنده‌ی تکثر اجتماعی خویش، باید به بهترین خویش تبدیل شود. بنا نیست همه قالب زده شوند یا به انتخاب آزاد، رها شوند؛ بلکه باید بر اساس داشته‌های قبل، به شکوفایی آتی متناسب خویش و جامعه خویش برسند. کدام ساختار مدرسه است که اجازه چنین کاری می‌دهد و تطابق ساختاری با مدل حکمرانی تربیتی کلان حوزه تعلیم و تربیت دارد؟ مدل حکمرانی مدرسه، در نوشته‌های دیگر، ارائه می‌شود: «مدرسه دولتی از نوعی دیگر؛ تنوع برنامه، تنوع اداره، امکان انتخاب».

۴. تبعیض مثبت در مبارزه با استضعاف: طبیعی است که استضعاف وجود دارد اما موجه نیست که وجود داشته باشد. بخشی از مبارزه با استضعاف در تحول موارد سه‌گانه فوق (نظریه تربیت، نظریه حکمرانی تربیت، نظریه مدرسه) از بین می‌رود که می‌توانند متوربی عدالتی آموزشی نیز باشند. بخشی دیگر نیازمند توجه ویژه در قالب تبعیض‌های مثبت است تا عقب‌ماندگی‌های تاریخی، به شکوفایی آتی متناسب مختلف جبران شوند. این تبعیض مثبت‌ها حتماً در سایر حوزه‌های عدالت اجتماعی نیز لازم به اعمال هستند و صرفاً از درون تعلیم و تربیت، نمی‌توان به عدالت آموزشی کاملی رسید. لازم است توجه کنیم که فهم درست محرومیت آموزشی نیز تابع همان فهم نظریه تربیت است که بگوید محرومیت و محرومانند چیست و کیستند. در اینجا نیز بصورت کلیشه‌ای باید اصلاح شود.

پی‌نوشت:

۱- برای آشنایی با نظریه عدالت اجتماعی محتوا، فصل انتهایی کتاب «نظریه اسلامی عدالت اجتماعی» در مرکز رشد و انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) مطالعه کنید.

۲- پیشنهادی‌های در این زمینه در حال تدوین است.

۳- در این زمینه به رساله دکتری نگارنده مراجعه شود.

۴- تفصیلی این ایده در شماره هفتم نشریه تاملات مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع) بیان شده است.

۵- تفصیلی ایده مردمی‌سازی در یادداشت‌های جداگانه منتشر می‌شود. برای مردمی‌سازی به عنوان یک‌ساختار حکمرانی جدید

را متاثر می‌سازد اما مدرسه به عنوان نهاد ارائه‌دهنده مستقیم خدمت، باید نسبت خود را با نظریه تربیت و نظریه حکمرانی تربیت، توانمند مشخص سازد.

۱. لایه نظریه تربیت: نظریه تنوع همگرا در مقابل فردگرایی اتمیزه‌شده و نیز استانداردسازی سراسری، در فضای تعلیم و تربیت، اکنون بین طرفداران دو نوع ایده، تقابل وجود دارد که هر دو نیز دارای اشکال هستند؛ برخی به دنبال استانداردسازی سراسری هستند و همگانی را با یکسان بودن مساری فرض می‌کنند و برخی به دنبال توجه به تنوع‌های فردی هستند. اولی با تنوع نیازهای تربیتی تعارض دارد و دومی با اتمیزه کردن جامعه، به واگرایی اجتماعی منجر می‌شود. پس نیازمند آن هستیم که رویکرد سومی را در پیش بگیریم که می‌توان از آن به «نظریه تنوع همگرا» تعبیر کرد تا در عین توجه به تنوع، همگرایی اجتماعی نیز لحاظ شود. اقتضای این رویکرد، توجه به مشترکات و متفاوتات فردی و جمعی انسان‌ها است (البته از نوع مجاز و مشروح).

۲. لایه نظریه حکمرانی تربیت: مساله‌شناسی در این لایه بیان معنا نیست که هر مساله‌ای به ذهن می‌رسد را فهرست یا طبقه‌بندی کنیم، بلکه لازم است خلاقانه، نقاطی گوناگونی اما به هم پیوسته را معرفی کنیم تا مسیر تدبیر آن مسائل، بتوان زمین آموزش و پرورش را متحول ساخت. از دید نگارنده، در این تطابق نظریه تنوع همگرا و میدان واقعیت‌های تعلیم و تربیت، مسائل ذیل در یک کل وارده‌ام، مسائل لایه حکمرانی تربیت در حال حاضر هستند و سایر مسائل یا از لوازم حل این مسائل هستند یا فرعی تلقی می‌شوند:

۲-۱. تنوع رسانه و منابع آموزشی: حاکمیت تک کتاب درسی رسمی، آموزش و پرورش را به سمت حافظه‌محوری و یکسان‌سازی پیش برده، تنوع را سرکوب و معلم را به کارگر کتاب درسی تقلیل داده است. ایده چندتالیفی تلاش داشت تا حدی این مشکل را رفع کند اما باز هم کاملاً پاسخگو نیست. تنوع نیازهای آموزشی-تربیتی-تفاوت‌سبک‌های یادگیری و یاددهی، تفاوت‌غنی محیطی و ظرفیت‌های خلاقیت و نیز تفاوت در ظرفیت منابع و رسانه‌های آموزشی باعث می‌شود که از حاکمیت تک کتاب درسی رسمی واحد به سمت «تنوع رسانه‌ها و منابع آموزشی» حرکت کنیم. قطعاً تنظیم بازار و تبلیغات آموزشی، ارتقای توانمندی معلمان، ارتقای شیوه‌های نظارت بر مدارس و معلمان، تغییر شیوه‌ارزشیابی تحصیلی از حفظ مطالب کتاب به سوری ارزشیابی اهداف دوره‌های تحصیلی، خط‌مشی منابع آموزشی باز و... از جمله لوازم تدبیر این مساله هستند.

۲-۲. تنوع برنامه درسی عملیاتی ذیل برنامه درسی ملی واحد: ارائه برنامه درسی عملیاتی متنوع گرچه شامل تر و کامل تر از تنوع رسانه و منابع آموزشی عالی است اما تعداد تولیدکنندگان و طرح‌اران آن، به شدت کمتر است و عموماً تقلیدهای متکثر از برنامه‌های درسی عملیاتی مجاز تولید شده‌را شاهد خواهیم بود. به همین دلیل هر دو خط‌مشی را باید در پیش گرفت.

۲-۳. حذف تنوع مدارس تفکیکی و توسعه تنوع آموزشی درون مدرسه‌ای: تنوع تفکیکی مدارس در ایران هم ناقص و هم واگرا است. لازم است تنوع آموزشی به شکل کاملتری از درون هر مدرسه (به تناسب ظرفیت و تدبیر) دنبال شود. لازمه این امر، تنوع رسانه و منابع آموزشی و بالاتر از آن، تنوع برنامه درسی عملیاتی است.^۲

۲-۴. اصلاح نظام هدایت تحصیلی مبتنی بر زمینه‌سازی، رشد، سنجش و هدایت تحصیلی: نظام هدایت تحصیلی، صرفاً سنجش مناسب و متناسب، اول اینکه محتوا، منظور صرفاً کتاب و منابع آموزشی در زمینه‌سازی و رشد شایستگی‌ها آغاز می‌شود و تا سنجش مستمر و هدایت ادامه خواهد داشت. سه مورد قبل، لازمه اصلاح نظام هدایت تحصیلی هستند.

۲-۵. حذف کنکور از مسیر اصلاح تقاضای شایستگی محور نظام آموزش عالی: نظام سنجش و پذیرش دانشجو در ایران، چه با مدل آزمون سراسری و چه با مدل ترکیب آزمون و معدل، در شرایط فعلی، توانایی لازم برای احراز شایستگی داوطلبان برای ورود به کد رشته محل‌های دانشگاهی را ندارد. چالش آنجاست که اساساً گذشته‌های حال دانشگاهی نیز نیازمندی‌های آموزشی و شایستگی‌های لازم برای جذب دانشجو ندارند. پس ابتدا نظام آموزش عالی باید تقاضای جذب خود را روشن کند و سپس بر اساس چهار مورد قبل، اقدام به جذب دانشجو کند.^۳

۲-۶. تأمین مالی دولتی آموزش در کنار مردمی‌سازی اداره آن (شامل سه لایه اقتصاد، منابع انسانی و اداره آموزش)؟

۲-۷. حرکت مدرسه از سیستم بسته به مدارس سیستم باز: مدرسه برای اینکه به صورت پویا

محمد صادق توابزاده جهرمی پژوهشگر هسته عدالت اجتماعی مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع)

عدالت اجتماعی به عنوان ارزش حاکم بر همه ارزش‌های اجتماعی (نه هم‌عرض آنها) و وظیفه دارد تا همه ارزش‌ها و عناصر حیات اجتماعی را به نحوی جایابی و ساماندهی کند که از مسیر تأمین حوائج مادی در روابطی درست، کمالات انسانی نیز در خدمت خود ظهور یابد (منطق جامعه‌سازی و جامعه‌پردازی). رسالت نهاد تربیت و آموزش که در دوران جدید، در قالب نهاد مدرن تعلیم و تربیت رسمی عمومی و خصوصاً مدرسه تبلور یافته است، ایجاد و رشد شایستگی‌هایی در افراد است که به آنها امکان می‌دهد در حیات اجتماعی، خود را جایابی کنند و مهم‌تر از آن، جامعه خود را بر اساس همان منطق جامعه‌سازی (یعنی عدالت اجتماعی) بسازند. از ضرب و دو مقدمه قبل به این نتیجه می‌رسیم که هر جامعه‌ای بر اساس منطقی از عدالت اجتماعی در حال ساماندهی خویش است (جامعه‌سازی) و نهاد آموزش باید این منطق را به افراد منتقل کند تا بفهمند و بخواهند و بتوانند همین جامعه را امتداد داده و خود نیز درون آن نقش‌آفرین باشند. گرچه اندیشه در مورد این منطق نیز دائماً میسر است و تفاوت جامعه‌سازی‌ها و نظام‌های آموزشی نیز به همین منطق بازمی‌گردد می‌کند. پس غایت عدالت آموزشی یا عدالت در نهاد آموزش، متناسب با کارکردش در جامعه‌سازی عبارت است از «خلق و رشد شایستگی‌ها در افراد برای جایابی در جامعه‌سازی و نقش‌آفرینی در ساختن آن از مسیر رشد استعدادها و تأمین نیازهای تربیتی فردی».

اکنون همه مداخلات عرصه آموزش، موضوع و محل بحث عدالت آموزشی هستند. در این نگاه، عدالت آموزشی منحصر در مصادیقی خاص اما درست مثل بازماندن از تحصیل یا کمبود فضای بودجه نخواهد شد، بلکه در سه جهت خود را مفهوم پردازی می‌کند:

۱. دسترسی به کیفیت آموزشی که ضریبی است از ساختار توزیع قدرت و اداره آموزش، کیفیت کادر آموزشی، توزیع فضایی زمانی، توزیع منابع مادی، برنامه درسی و ترکیب جمعیت دانش‌آموزی. این عوامل در هم ضرب می‌شوند و نوعی از دسترسی را تولید می‌کنند.

۲. قابلیت استفاده از این دسترسی: این قابلیت به ظرفیت‌های فرد، خانواده و محیط اجتماعی-سیاسی-اقتصادی در استفاده از این دسترسی‌ها بازمی‌گردد. قریب سواد و غنای محتوای درسی، صرفاً عوامل مؤثر بر قابلیت هستند.

۳. محتوای آموزشی مناسب و متناسب: اول اینکه محتوا، منظور صرفاً کتاب و منابع آموزشی دیگر نیست و دوم، دسترسی و قابلیت زمانی معنادار می‌شوند که بر اساس نظریه عدالت اجتماعی، محتوای مورد دسترسی، مناسب با نیازهای حیات اجتماعی معنایی و متناسب با اقتضات فرد (فیزیکی، علاقه، انتخاب، استعداد، هویت‌های جمعی و روابط اجتماعی فرد) باشد. از ضرب محتوای مناسب و متناسب در دسترسی و قابلیت، کیفیت و تربیت محقق می‌شود که تحقق عدالت آموزشی است و هر کدام از این سه، ناقص باشد، کمیت عدالت آموزشی لنگ می‌زند. از منظر این سه‌گانه (محتوا، دسترسی، قابلیت) که ساختار تولید و توزیع شایستگی در عرصه آموزش هستند، می‌توان وضعیت کنونی آموزش و پرورش و جهان را مورد ارزشیابی قرار داد و برای اصلاح آن گام برداشت.

از این منظر و از دید نگارنده، هم مسائل عدالت آموزشی ایران امروز را می‌توان در سه لایه تودرتو دسته‌بندی کرد که حل‌همه‌گان آنها در یک نقشه‌منسجم می‌تواند تولید جدی در آموزش و پرورش رقم زند. لایه چهارم نیز لایه جبرانی خواهد بود. قطعاً تأمین لوازم نظری و عملی هر یک نیز مقصود نگارنده است که در این مجال نمی‌گنجد.

باز دیگر موضع‌گیری روسیه در بیانیه مشترک نشست اخیر روسیه و اعراب در مورد جزایر سه‌گانه خلیج فارس موجی از انتقادات را برانگیخته است. درحالی‌که ایران همواره از ابتکارات و گفت‌وگوهایی حمایت کرده که تقویت ثبات منطقه‌ای را به دنبال داشته باشد، اما پیامدهای بیانیه نشست مراکش از منظر حفظ حاکمیت ارضی، انکار تاریخی و تعادل ژئوپلیتیک منطقه‌ای، سوالات و نگرانی‌های مهمی ایجاد می‌کند. انتقاد اصلی به بیانیه ناشی از بی‌توجهی آشکار آن به حاکمیت ارضی جمهوری اسلامی ایران است. بی‌توجهی دولت‌های دیگر، آن هم در چنین سطحی، بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های منطقه و قوانین بین‌الملل و اولویت دادن یک ادعای غلط بر ادعای قانونی ایران نتیجه‌ای جز باز شدن جعبه پاندورا و خطر دامن زدن به تنش‌ها و تضعیف همکاری‌های دیپلماتیک نخواهد داشت.

علاوه بر این، بیانیه مراکش نگرانی‌هایی را در خصوص یک انکار تاریخی شکل می‌دهد. ارجاع بیانیه به مساله‌ای که نیازمند حقایق و اسناد تاریخی است، بدون تصریح این اسناد به صورت واضح، امکان دستکاری و تفسیرهای جانبدارانه را مهیا می‌کند. نادیده گرفتن شواهد و روایت‌های تاریخی، درک همه جانبه موضوع را تضعیف می‌کند و شرایط تفسیر خطا از حقوق قانونی ایران را به وجود می‌آورد.

فراتر از حاکمیت و تاریخ، نمی‌توان تأثیر بالقوه بیانیه بر تعادل ژئوپلیتیک منطقه، صرف‌نظر از نگرانی‌هایی را نادیده گرفت که در مورد احتمال نظامی‌سازی وجود دارد. همسویی چند باره روسیه با برخی مواضع اتحادیه عرب یا وجود روابط پیچیده این کشور با کشورهای غرب آسیا ممکن است به عنوان یک اشتباه محاسباتی استراتژیک تلقی شود. روسیه با این اقدام می‌تواند بعضی از بازیگران کلیدی در منطقه را از خود دور کند که منجر به شکاف بیشتر و مانعی برای گفت‌وگوهای سازنده منطقه‌ای خواهد شد.

با وجود مسائل مطرح شده باید تصریح کرد که کشورها باید به دنبال تعاملات سازنده بر مبنای شفافیت و فراگیری در مذاکرات خود باشند. قدرت‌های منطقه‌ای باید چهارچوب‌های امنیتی-مشارکتی را با در نظر گرفتن حقوق قانونی همه کشورها پیش ببرند و از پیچیده کردن شرایط با دستمایه قرار دادن مسائلی که تعادل ژئوپلیتیک منطقه را برهم می‌زند، دوری کنند. بی‌شک ارتباطات باز بین کشورها ضمن تعهد به عینیت تاریخی، برای حل مسائل منطقه‌ای و ترسیم مسیری برای آینده صلح‌آمیز و مرفه خلیج فارس ضروری هم است. همچنین در صورتی که روس‌ها ابتکار لازم در خصوص جزایر سه‌گانه خلیج فارس را در ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری می‌دانند، شاید بهتر باشد پیش از آن اولویت ارجاع به دیوان عالی بر اساس قوانین بین‌المللی و منشور سازمان ملل به جزایر کویریل مورد مناقشه با ژاپن باشد. کشوری که خود بر سر بخشی از اراضی‌اش در معرض ادعاهای تاریخی کشور دیگری است، نباید صرفاً به جهت دریافت امتیازاتی ناچیز در مسیری قدم بگذارد که نتیجه آن خدشه دار شدن روابطش با دوستان محدود خود و از دست دادن بیشتر حمایت افکار عمومی ایرانیان در تعاملات بین دو کشور باشد.

محمد صادق توابزاده جهرمی پژوهشگر هسته عدالت اجتماعی مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع)

عدالت اجتماعی به عنوان ارزش حاکم بر همه ارزش‌های اجتماعی (نه هم‌عرض آنها) و وظیفه دارد تا همه ارزش‌ها و عناصر حیات اجتماعی را به نحوی جایابی و ساماندهی کند که از مسیر تأمین حوائج مادی در روابطی درست، کمالات انسانی نیز در خدمت خود ظهور یابد (منطق جامعه‌سازی و جامعه‌پردازی). رسالت نهاد تربیت و آموزش که در دوران جدید، در قالب نهاد مدرن تعلیم و تربیت رسمی عمومی و خصوصاً مدرسه تبلور یافته است، ایجاد و رشد شایستگی‌هایی در افراد است که به آنها امکان می‌دهد در حیات اجتماعی، خود را جایابی کنند و مهم‌تر از آن، جامعه خود را بر اساس همان منطق جامعه‌سازی (یعنی عدالت اجتماعی) بسازند. از ضرب و دو مقدمه قبل به این نتیجه می‌رسیم که هر جامعه‌ای بر اساس منطقی از عدالت اجتماعی در حال ساماندهی خویش است (جامعه‌سازی) و نهاد آموزش باید این منطق را به افراد منتقل کند تا بفهمند و بخواهند و بتوانند همین جامعه را امتداد داده و خود نیز درون آن نقش‌آفرین باشند. گرچه اندیشه در مورد این منطق نیز دائماً میسر است و تفاوت جامعه‌سازی‌ها و نظام‌های آموزشی نیز به همین منطق بازمی‌گردد می‌کند. پس غایت عدالت آموزشی یا عدالت در نهاد آموزش، متناسب با کارکردش در جامعه‌سازی عبارت است از «خلق و رشد شایستگی‌ها در افراد برای جایابی در جامعه‌سازی و نقش‌آفرینی در ساختن آن از مسیر رشد استعدادها و تأمین نیازهای تربیتی فردی».

اکنون همه مداخلات عرصه آموزش، موضوع و محل بحث عدالت آموزشی هستند. در این نگاه، عدالت آموزشی منحصر در مصادیقی خاص اما درست مثل بازماندن از تحصیل یا کمبود فضای بودجه نخواهد شد، بلکه در سه جهت خود را مفهوم پردازی می‌کند:

۱. دسترسی به کیفیت آموزشی که ضریبی است از ساختار توزیع قدرت و اداره آموزش، کیفیت کادر آموزشی، توزیع فضایی زمانی، توزیع منابع مادی، برنامه درسی و ترکیب جمعیت دانش‌آموزی. این عوامل در هم ضرب می‌شوند و نوعی از دسترسی را تولید می‌کنند.

۲. قابلیت استفاده از این دسترسی: این قابلیت به ظرفیت‌های فرد، خانواده و محیط اجتماعی-سیاسی-اقتصادی در استفاده از این دسترسی‌ها بازمی‌گردد. قریب سواد و غنای محتوای درسی، صرفاً عوامل مؤثر بر قابلیت هستند.

۳. محتوای آموزشی مناسب و متناسب: اول اینکه محتوا، منظور صرفاً کتاب و منابع آموزشی دیگر نیست و دوم، دسترسی و قابلیت زمانی معنادار می‌شوند که بر اساس نظریه عدالت اجتماعی، محتوای مورد دسترسی، مناسب با نیازهای حیات اجتماعی معنایی و متناسب با اقتضات فرد (فیزیکی، علاقه، انتخاب، استعداد، هویت‌های جمعی و روابط اجتماعی فرد) باشد. از ضرب محتوای مناسب و متناسب در دسترسی و قابلیت، کیفیت و تربیت محقق می‌شود که تحقق عدالت آموزشی است و هر کدام از این سه، ناقص باشد، کمیت عدالت آموزشی لنگ می‌زند. از منظر این سه‌گانه (محتوا، دسترسی، قابلیت) که ساختار تولید و توزیع شایستگی در عرصه آموزش هستند، می‌توان وضعیت کنونی آموزش و پرورش و جهان را مورد ارزشیابی قرار داد و برای اصلاح آن گام برداشت.

از این منظر و از دید نگارنده، هم مسائل عدالت آموزشی ایران امروز را می‌توان در سه لایه تودرتو دسته‌بندی کرد که حل‌همه‌گان آنها در یک نقشه‌منسجم می‌تواند تولید جدی در آموزش و پرورش رقم زند. لایه چهارم نیز لایه جبرانی خواهد بود. قطعاً تأمین لوازم نظری و عملی هر یک نیز مقصود نگارنده است که در این مجال نمی‌گنجد.

باز دیگر موضع‌گیری روسیه در بیانیه مشترک نشست اخیر روسیه و اعراب در مورد جزایر سه‌گانه خلیج فارس موجی از انتقادات را برانگیخته است. درحالی‌که ایران همواره از ابتکارات و گفت‌وگوهایی حمایت کرده که تقویت ثبات منطقه‌ای را به دنبال داشته باشد، اما پیامدهای بیانیه نشست مراکش از منظر حفظ حاکمیت ارضی، انکار تاریخی و تعادل ژئوپلیتیک منطقه‌ای، سوالات و نگرانی‌های مهمی ایجاد می‌کند. انتقاد اصلی به بیانیه ناشی از بی‌توجهی آشکار آن به حاکمیت ارضی جمهوری اسلامی ایران است. بی‌توجهی دولت‌های دیگر، آن هم در چنین سطحی، بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های منطقه و قوانین بین‌الملل و اولویت دادن یک ادعای غلط بر ادعای قانونی ایران نتیجه‌ای جز باز شدن جعبه پاندورا و خطر دامن زدن به تنش‌ها و تضعیف همکاری‌های دیپلماتیک نخواهد داشت.

علاوه بر این، بیانیه مراکش نگرانی‌هایی را در خصوص یک انکار تاریخی شکل می‌دهد. ارجاع بیانیه به مساله‌ای که نیازمند حقایق و اسناد تاریخی است، بدون تصریح این اسناد به صورت واضح، امکان دستکاری و تفسیرهای جانبدارانه را مهیا می‌کند. نادیده گرفتن شواهد و روایت‌های تاریخی، درک همه جانبه موضوع را تضعیف می‌کند و شرایط تفسیر خطا از حقوق قانونی ایران را به وجود می‌آورد.

فراتر از حاکمیت و تاریخ، نمی‌توان تأثیر بالقوه بیانیه بر تعادل ژئوپلیتیک منطقه، صرف‌نظر از نگرانی‌هایی را نادیده گرفت که در مورد احتمال نظامی‌سازی وجود دارد. همسویی چند باره روسیه با برخی مواضع اتحادیه عرب یا وجود روابط پیچیده این کشور با کشورهای غرب آسیا ممکن است به عنوان یک اشتباه محاسباتی استراتژیک تلقی شود. روسیه با این اقدام می‌تواند بعضی از بازیگران کلیدی در منطقه را از خود دور کند که منجر به شکاف بیشتر و مانعی برای گفت‌وگوهای سازنده منطقه‌ای خواهد شد.

با وجود مسائل مطرح شده باید تصریح کرد که کشورها باید به دنبال تعاملات سازنده بر مبنای شفافیت و فراگیری در مذاکرات خود باشند. قدرت‌های منطقه‌ای باید چهارچوب‌های امنیتی-مشارکتی را با در نظر گرفتن حقوق قانونی همه کشورها پیش ببرند و از پیچیده کردن شرایط با دستمایه قرار دادن مسائلی که تعادل ژئوپلیتیک منطقه را برهم می‌زند، دوری کنند. بی‌شک ارتباطات باز بین کشورها ضمن تعهد به عینیت تاریخی، برای حل مسائل منطقه‌ای و ترسیم مسیری برای آینده صلح‌آمیز و مرفه خلیج فارس ضروری هم است. همچنین در صورتی که روس‌ها ابتکار لازم در خصوص جزایر سه‌گانه خلیج فارس را در ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری می‌دانند، شاید بهتر باشد پیش از آن اولویت ارجاع به دیوان عالی بر اساس قوانین بین‌المللی و منشور سازمان ملل به جزایر کویریل مورد مناقشه با ژاپن باشد. کشوری که خود بر سر بخشی از اراضی‌اش در معرض ادعاهای تاریخی کشور دیگری است، نباید صرفاً به جهت دریافت امتیازاتی ناچیز در مسیری قدم بگذارد که نتیجه آن خدشه دار شدن روابطش با دوستان محدود خود و از دست دادن بیشتر حمایت افکار عمومی ایرانیان در تعاملات بین دو کشور باشد.

محمد صادق توابزاده جهرمی پژوهشگر هسته عدالت اجتماعی مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع)

عدالت اجتماعی به عنوان ارزش حاکم بر همه ارزش‌های اجتماعی (نه هم‌عرض آنها) و وظیفه دارد تا همه ارزش‌ها و عناصر حیات اجتماعی را به نحوی جایابی و ساماندهی کند که از مسیر تأمین حوائج مادی در روابطی درست، کمالات انسانی نیز در خدمت خود ظهور یابد (منطق جامعه‌سازی و جامعه‌پردازی). رسالت نهاد تربیت و آموزش که در دوران جدید، در قالب نهاد مدرن تعلیم و تربیت رسمی عمومی و خصوصاً مدرسه تبلور یافته است، ایجاد و رشد شایستگی‌هایی در افراد است که به آنها امکان می‌دهد در حیات اجتماعی، خود را جایابی کنند و مهم‌تر از آن، جامعه خود را بر اساس همان منطق جامعه‌سازی (یعنی عدالت اجتماعی) بسازند. از ضرب و دو مقدمه قبل به این نتیجه می‌رسیم که هر جامعه‌ای بر اساس منطقی از عدالت اجتماعی در حال ساماندهی خویش است (جامعه‌سازی) و نهاد آموزش باید این منطق را به افراد منتقل کند تا بفهمند و بخواهند و بتوانند همین جامعه را امتداد داده و خود نیز درون آن نقش‌آفرین باشند. گرچه اندیشه در مورد این منطق نیز دائماً میسر است و تفاوت جامعه‌سازی‌ها و نظام‌های آموزشی نیز به همین منطق بازمی‌گردد می‌کند. پس غایت عدالت آموزشی یا عدالت در نهاد آموزش، متناسب با کارکردش در جامعه‌سازی عبارت است از «خلق و رشد شایستگی‌ها در افراد برای جایابی در جامعه‌سازی و نقش‌آفرینی در ساختن آن از مسیر رشد استعدادها و تأمین نیازهای تربیتی فردی».

اکنون همه مداخلات عرصه آموزش، موضوع و محل بحث عدالت آموزشی هستند. در این نگاه، عدالت آموزشی منحصر در مصادیقی خاص اما درست مثل بازماندن از تحصیل یا کمبود فضای بودجه نخواهد شد، بلکه در سه جهت خود را مفهوم پردازی می‌کند:

۱. دسترسی به کیفیت آموزشی که ضریبی است از ساختار توزیع قدرت و اداره آموزش، کیفیت کادر آموزشی، توزیع فضایی زمانی، توزیع منابع مادی، برنامه درسی و ترکیب جمعیت دانش‌آموزی. این عوامل در هم ضرب می‌شوند و نوعی از دسترسی را تولید می‌کنند.

۲. قابلیت استفاده از این دسترسی: این قابلیت به ظرفیت‌های فرد، خانواده و محیط اجتماعی-سیاسی-اقتصادی در استفاده از این دسترسی‌ها بازمی‌گردد. قریب سواد و غنای محتوای درسی، صرفاً عوامل مؤثر بر قابلیت هستند.

۳. محتوای آموزشی مناسب و متناسب: اول اینکه محتوا، منظور صرفاً کتاب و منابع آموزشی دیگر نیست و دوم، دسترسی و قابلیت زمانی معنادار می‌شوند که بر اساس نظریه عدالت اجتماعی، محتوای مورد دسترسی، مناسب با نیازهای حیات اجتماعی معنایی و متناسب با اقتضات فرد (فیزیکی، علاقه، انتخاب، استعداد، هویت‌های جمعی و روابط اجتماعی فرد) باشد. از ضرب محتوای مناسب و متناسب در دسترسی و قابلیت، کیفیت و تربیت محقق می‌شود که تحقق عدالت آموزشی است و هر کدام از این سه، ناقص باشد، کمیت عدالت آموزشی لنگ می‌زند. از منظر این سه‌گانه (محتوا، دسترسی، قابلیت) که ساختار تولید و توزیع شایستگی در عرصه آموزش هستند، می‌توان وضعیت کنونی آموزش و پرورش و جهان را مورد ارزشیابی قرار داد و برای اصلاح آن گام برداشت.

از این منظر و از دید نگارنده، هم مسائل عدالت آموزشی ایران امروز را می‌توان در سه لایه تودرتو دسته‌بندی کرد که حل‌همه‌گان آنها در یک نقشه‌منسجم می‌تواند تولید جدی در آموزش و پرورش رقم زند. لایه چهارم نیز لایه جبرانی خواهد بود. قطعاً تأمین لوازم نظری و عملی هر یک نیز مقصود نگارنده است که در این مجال نمی‌گنجد.

باز دیگر موضع‌گیری روسیه در بیانیه مشترک نشست اخیر روسیه و اعراب در مورد جزایر سه‌گانه خلیج فارس موجی از انتقادات را برانگیخته است. درحالی‌که ایران همواره از ابتکارات و گفت‌وگوهایی حمایت کرده که تقویت ثبات منطقه‌ای را به دنبال داشته باشد، اما پیامدهای بیانیه نشست مراکش از منظر حفظ حاکمیت ارضی، انکار تاریخی و تعادل ژئوپلیتیک منطقه‌ای، سوالات و نگرانی‌های مهمی ایجاد می‌کند. انتقاد اصلی به بیانیه ناشی از بی‌توجهی آشکار آن به حاکمیت ارضی جمهوری اسلامی ایران است. بی‌توجهی دولت‌های دیگر، آن هم در چنین سطحی، بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های منطقه و قوانین بین‌الملل و اولویت دادن یک ادعای غلط بر ادعای قانونی ایران نتیجه‌ای جز باز شدن جعبه پاندورا و خطر دامن زدن به تنش‌ها و تضعیف همکاری‌های دیپلماتیک نخواهد داشت.

علاوه بر این، بیانیه مراکش نگرانی‌هایی را در خصوص یک انکار تاریخی شکل می‌دهد. ارجاع بیانیه به مساله‌ای که نیازمند حقایق و اسناد تاریخی است، بدون تصریح این اسناد به صورت واضح، امکان دستکاری و تفسیرهای جانبدارانه را مهیا می‌کند. نادیده گرفتن شواهد و روایت‌های تاریخی، درک همه جانبه موضوع را تضعیف می‌کند و شرایط تفسیر خطا از حقوق قانونی ایران را به وجود می‌آورد.

فراتر از حاکمیت و تاریخ، نمی‌توان تأثیر بالقوه بیانیه بر تعادل ژئوپلیتیک منطقه، صرف‌نظر از نگرانی‌هایی را نادیده گرفت که در مورد احتمال نظامی‌سازی وجود دارد. همسویی چند باره روسیه با برخی مواضع اتحادیه عرب یا وجود روابط پیچیده این کشور با کشورهای غرب آسیا ممکن است به عنوان یک اشتباه محاسباتی استراتژیک تلقی شود. روسیه با این اقدام می‌تواند بعضی از بازیگران کلیدی در منطقه را از خود دور کند که منجر به شکاف بیشتر و مانعی برای گفت‌وگوهای سازنده منطقه‌ای خواهد شد.

با وجود مسائل مطرح شده باید تصریح کرد که کشورها باید به دنبال تعاملات سازنده بر مبنای شفافیت و فراگیری در مذاکرات خود باشند. قدرت‌های منطقه‌ای باید چهارچوب‌های امنیتی-مشارکتی را با در نظر گرفتن حقوق قانونی همه کشورها پیش ببرند و از پیچیده کردن شرایط با دستمایه قرار دادن مسائلی که تعادل ژئوپلیتیک منطقه را برهم می‌زند، دوری کنند. بی‌شک ارتباطات باز بین کشورها ضمن تعهد به عینیت تاریخی، برای حل مسائل منطقه‌ای و ترسیم مسیری برای آینده صلح‌آمیز و مرفه خلیج فارس ضروری هم است. همچنین در صورتی که روس‌ها ابتکار لازم در خصوص جزایر سه‌گانه خلیج فارس را در ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری می‌دانند، شاید بهتر باشد پیش از آن اولویت ارجاع به دیوان عالی بر اساس قوانین بین‌المللی و منشور سازمان ملل به جزایر کویریل مورد مناقشه با ژاپن باشد. کشوری که خود بر سر بخشی از اراضی‌اش در معرض ادعاهای تاریخی کشور دیگری است، نباید صرفاً به جهت دریافت امتیازاتی ناچیز در مسیری قدم بگذارد که نتیجه آن خدشه دار شدن روابطش با دوستان محدود خود و از دست دادن بیشتر حمایت افکار عمومی ایرانیان در تعاملات بین دو کشور باشد.

محمد صادق توابزاده جهرمی پژوهشگر هسته عدالت اجتماعی مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع)

عدالت اجتماعی به عنوان ارزش حاکم بر همه ارزش‌های اجتماعی (نه هم‌عرض آنها) و وظیفه دارد تا همه ارزش‌ها و عناصر حیات اجتماعی را به نحوی جایابی و ساماندهی کند که از مسیر تأمین حوائج مادی در روابطی درست، کمالات انسانی نیز در خدمت خود ظهور یابد (منطق جامعه‌سازی و جامعه‌پردازی). رسالت نهاد تربیت و آموزش که در دوران جدید، در قالب نهاد مدرن تعلیم و تربیت رسمی عمومی و خصوصاً مدرسه تبلور یافته است، ایجاد و رشد شایستگی‌هایی در افراد است که به آنها امکان می‌دهد در حیات اجتماعی، خود را جایابی کنند و مهم‌تر از آن، جامعه خود را بر اساس همان منطق جامعه‌سازی (یعنی عدالت اجتماعی) بسازند. از ضرب و دو مقدمه قبل به این نتیجه می‌رسیم که هر جامعه‌ای بر اساس منطقی از عدالت اجتماعی در حال ساماندهی خویش است (جامعه‌سازی) و نهاد آموزش باید این منطق را به افراد منتقل کند تا بفهمند و بخواهند و بتوانند همین جامعه را امتداد داده و خود نیز درون آن نقش‌آفرین باشند. گرچه اندیشه در مورد این منطق نیز دائماً میسر است و تفاوت جامعه‌سازی‌ها و نظام‌های آموزشی نیز به همین منطق بازمی‌گردد می‌کند. پس غایت عدالت آموزشی یا عدالت در نهاد آموزش، متناسب با کارکردش در جامعه‌سازی عبارت است از «خلق و رشد شایستگی‌ها در افراد برای جایابی در جامعه‌سازی و نقش‌آفرینی در ساختن آن از مسیر رشد استعدادها و تأمین نیازهای تربیتی فردی».

اکنون همه مداخلات عرصه آموزش، موضوع و محل بحث عدالت آموزشی هستند. در این نگاه، عدالت آموزشی منحصر در مصادیقی خاص اما درست مثل بازماندن از تحصیل یا کمبود فضای بودجه نخواهد شد، بلکه در سه جهت خود را مفهوم پردازی می‌کند:

۱. دسترسی به کیفیت آموزشی که ضریبی است از ساختار توزیع قدرت و اداره آموزش، کیفیت کادر آموزشی، توزیع فضایی زمانی، توزیع منابع مادی، برنامه درسی و ترکیب جمعیت دانش‌آموزی. این عوامل در هم ضرب می‌شوند و نوعی از دسترسی را تولید می‌کنند.

۲. قابلیت استفاده از این دسترسی: این قابلیت به ظرفیت‌های فرد، خانواده و محیط اجتماعی-سیاسی-اقتصادی در استفاده از این دسترسی‌ها بازمی‌گردد. قریب سواد و غنای محتوای درسی، صرفاً عوامل مؤثر بر قابلیت هستند.

۳. محتوای آموزشی مناسب و متناسب: اول اینکه محتوا، منظور صرفاً کتاب و منابع آموزشی دیگر نیست و دوم، دسترسی و قابلیت زمانی معنادار می‌شوند که بر اساس نظریه عدالت اجتماعی، محتوای مورد دسترسی، مناسب با نیازهای حیات اجتماعی معنایی و متناسب با اقتضات فرد (فیزیکی، علاقه، انتخاب، استعداد، هویت‌های جمعی و روابط اجتماعی فرد) باشد. از ضرب محتوای مناسب و متناسب در دسترسی و قابلیت، کیفیت و تربیت محقق می‌شود که تحقق عدالت آموزشی است و هر کدام از این سه، ناقص باشد، کمیت عدالت آموزشی لنگ می‌زند. از منظر این سه‌گانه (محتوا، دسترسی، قابلیت) که ساختار تولید و توزیع شایستگی در عرصه آموزش هستند، می‌توان وضعیت کنونی آموزش و پرورش و جهان را مورد ارزشیابی قرار داد و برای اصلاح آن گام برداشت.

از این منظر و از دید نگارنده، هم مسائل عدالت آموزشی ایران امروز را می‌توان در سه لایه تودرتو دسته‌بندی کرد که حل‌همه‌گان آنها در یک نقشه‌منسجم می‌تواند تولید جدی در آموزش و پرورش رقم زند. لایه چهارم نیز لایه جبرانی خواهد بود. قطعاً تأمین لوازم نظری و عملی هر یک نیز مقصود نگارنده است که در این مجال نمی‌گنجد.

محمد صادق توابزاده جهرمی پژوهشگر هسته عدالت اجتماعی مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع)

عدالت اجتماعی به عنوان ارزش حاکم بر همه ارزش‌های اجتماعی (نه هم‌عرض آنها) و وظیفه دارد تا همه ارزش‌ها و عناصر حیات اجتماعی را به نحوی جایابی و ساماندهی کند که از مسیر تأمین حوائج مادی در روابطی درست، کمالات انسانی نیز در خدمت خود ظهور یابد (منطق جامعه‌سازی و جامعه‌پردازی). رسالت نهاد تربیت و آموزش که در دوران جدید، در قالب نهاد مدرن تعلیم و تربیت رسمی عمومی و خصوصاً مدرسه تبلور یافته است، ایجاد و رشد شایستگی‌هایی در افراد است که به آنها امکان می‌دهد در حیات اجتماعی، خود را جایابی کنند و مهم‌تر از آن، جامعه خود را بر اساس همان منطق جامعه‌سازی (یعنی عدالت اجتماعی) بسازند. از ضرب و دو مقدمه قبل به این نتیجه می‌رسیم که هر جامعه‌ای بر اساس منطقی از عدالت اجتماعی در حال ساماندهی خویش است (جامعه‌سازی) و نهاد آموزش باید این منطق را به افراد منتقل کند تا بفهمند و بخواهند و بتوانند همین جامعه را امتداد داده و خود نیز درون آن نقش‌آفرین باشند. گرچه اندیشه در مورد این منطق نیز دائماً میسر است و تفاوت جامعه‌سازی‌ها و نظام‌های آموزشی نیز به همین منطق بازمی‌گردد می‌کند. پس غایت عدالت آموزشی یا عدالت در نهاد آموزش، متناسب با کارکردش در جامعه‌سازی عبارت است از «خلق و رشد شایستگی‌ها در افراد برای جایابی در جامعه‌سازی و نقش‌آفرینی در ساختن آن از مسیر رشد استعدادها و تأمین نیازهای تربیتی فردی».

اکنون همه مداخلات عرصه آموزش، موضوع و محل بحث عدالت آموزشی هستند. در این نگاه، عدالت آموزشی منحصر در مصادیقی خاص اما درست مثل بازماندن از تحصیل یا کمبود فضای بودجه نخواهد شد، بلکه در سه جهت خود را مفهوم پردازی می‌کند:

۱. دسترسی به کیفیت آموزشی که ضریبی است از ساختار توزیع قدرت و اداره آموزش، کیفیت کادر آموزشی، توزیع فضایی زمانی، توزیع منابع مادی، برنامه درسی و ترکیب جمعیت دانش‌آموزی. این عوامل در هم ضرب می‌شوند و نوعی از دسترسی را تولید می‌کنند.

۲. قابلیت استفاده از این دسترسی: این قابلیت به ظرفیت‌های فرد، خانواده و محیط اجتماعی-سیاسی-اقتصادی در استفاده از این دسترسی‌ها بازمی‌گردد. قریب سواد و غنای محتوای درسی، صرفاً عوامل مؤثر بر قابلیت هستند.

۳. محتوای آموزشی مناسب و متناسب: اول اینکه محتوا، منظور صرفاً کتاب و منابع آموزشی دیگر نیست و دوم، دسترسی و قابلیت زمانی معنادار می‌شوند که بر اساس نظریه عدالت اجتماعی، محتوای مورد دسترسی، مناسب با نیازهای حیات اجتماعی معنایی و متناسب با اقتضات فرد (فیزیکی، علاقه، انتخاب، استعداد، هویت‌های جمعی و روابط اجتماعی فرد) باشد. از ضرب محتوای مناسب و متناسب در دسترسی و قابلیت، کیفیت و تربیت محقق می‌شود که تحقق عدالت آموزشی است و هر کدام از این سه، ناقص باشد، کمیت عدالت آموزشی لنگ می‌زند. از منظر این سه‌گانه (محتوا، دسترسی، قابلیت) که ساختار تولید و توزیع شایستگی در عرصه آموزش هستند، می‌توان وضعیت کنونی آموزش و پرورش و جهان را مورد ارزشیابی قرار داد و برای اصلاح آن گام برداشت.

از این منظر و از دید نگارنده، هم مسائل عدالت آموزشی ایران امروز را می‌توان در سه لایه تودرتو دسته‌بندی کرد که حل‌همه‌گان آنها در یک نقشه‌منسجم می‌تواند تولید جدی در آموزش و پرورش رقم زند. لایه چهارم نیز لایه جبرانی خواهد بود. قطعاً تأمین لوازم نظری و عملی هر یک نیز مقصود نگارنده است که در این مجال نمی‌گنجد.

محمد صادق توابزاده جهرمی پژوهشگر هسته عدالت اجتماعی مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع)

عدالت اجتماعی به عنوان ارزش حاکم بر همه ارزش‌های اجتماعی (نه هم‌عرض آنها) و وظیفه دارد تا همه ارزش‌ها و عناصر حیات اجتماعی را به نحوی جایابی و ساماندهی کند که از مسیر تأمین حوائج مادی در روابطی درست، کمالات انسانی نیز در خدمت خود ظهور یابد (منطق جامعه‌سازی و جامعه‌پردازی). رسالت نهاد تربیت و آموزش که در دوران جدید، در قالب نهاد مدرن تعلیم و تربیت رسمی عمومی و خصوصاً مدرسه تبلور یافته است، ایجاد و رشد شایستگی‌هایی در افراد است که به آنها امکان می‌دهد در حیات اجتماعی، خود را جایابی کنند و مهم‌تر از آن، جامعه خود را بر اساس همان منطق جامعه‌سازی (یعنی عدالت اجتماعی) بسازند. از ضرب و دو مقدمه قبل به این نتیجه می‌رسیم که هر جامعه‌ای بر اساس منطقی از عدالت اجتماعی در حال ساماندهی خویش است (جامعه‌سازی) و نهاد آموزش باید این منطق را به افراد منتقل کند تا بفهمند و بخواهند و بتوانند همین جامعه را امتداد داده و خود نیز درون آن نقش‌آفرین باشند. گرچه اندیشه در مورد این منطق نیز دائماً میسر است و تفاوت جامعه‌سازی‌ها و نظام‌های آموزشی نیز به همین منطق بازمی‌گردد می‌کند. پس غایت عدالت آموزشی یا عدالت در نهاد آموزش، متناسب با کارکردش در جامعه‌سازی عبارت است از «خلق و رشد شایستگی‌ها در افراد برای جایابی در جامعه‌سازی و نقش‌آفرینی در ساختن آن از مسیر رشد استعدادها و تأمین نیازهای تربیتی فردی».

اکنون همه مداخلات عرصه آموزش، موضوع و محل بحث عدالت آموزشی هستند. در این نگاه، عدالت آموزشی منحصر در مصادیقی خاص اما درست مثل بازماندن از تحصیل یا کمبود فضای بودجه نخواهد شد، بلکه در سه جهت خود را مفهوم پردازی می‌کند:

۱. دسترسی به کیفیت آموزشی که ضریبی است از ساختار توزیع قدرت و اداره آموزش، کیفیت کادر آموزشی، توزیع فضایی زمانی، توزیع منابع مادی، برنامه درسی و ترکیب جمعیت دانش‌آموزی. این عوامل در هم ضرب می‌شوند و نوعی از دسترسی را تولید می‌کنند.

۲. قابلیت استفاده از این دسترسی: این قابلیت به ظرفیت‌های فرد، خانواده و محیط اجتماعی-سیاسی-اقتصادی در استفاده از این دسترسی‌ها بازمی‌گردد. قریب سواد و غنای محتوای درسی، صرفاً عوامل مؤثر بر قابلیت هستند.

۳. محتوای آموزشی مناسب و متناسب: اول اینکه محتوا، منظور صرفاً کتاب و منابع آموزشی دیگر نیست و دوم، دسترسی و قابلیت زمانی معنادار می‌شوند که بر اساس نظریه عدالت اجتماعی، محتوای مورد دسترسی، مناسب با نیازهای حیات اجتماعی معنایی و متناسب با اقتضات فرد (فیزیکی، علاقه، انتخاب، استعداد، هویت‌های جمعی و روابط اجتماعی فرد) باشد. از ضرب محتوای مناسب و متناسب در دسترسی و قابلیت، کیفیت و تربیت محقق می‌شود که تحقق عدالت آموزشی است و هر کدام از این سه، ناقص باشد، کمیت عدالت آموزشی لنگ می‌زند. از منظر این سه‌گانه (محتوا، دسترسی، قابلیت) که ساختار تولید و توزیع شایستگی در عرصه آموزش هستند، می‌توان وضعیت کنونی آموزش و پرورش و جهان را مورد ارزشیابی قرار داد و برای اصلاح آن گام برداشت.

از این منظر و از دید نگارنده، هم مسائل عدالت آموزشی ایران امروز را می‌توان در سه لایه تودرتو دسته‌بندی کرد که حل‌همه‌گان آنها در یک نقشه‌منسجم می‌تواند تولید جدی در آموزش و پرورش رقم زند. لایه چهارم نیز لایه جبرانی خواهد بود. قطعاً تأمین لوازم نظری و عملی هر یک نیز مقصود نگارنده است که در این مجال نمی‌گنجد.